

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم آخوند (ره) طبق مبنای خود در باب معاملات که موضوع له الفاظ معاملات را برای اسباب صحیح می داند فرمود: برخلاف الفاظ عبادات به اصالة الاطلاق لفظی می توان تمسک نمود. البته برخی از عبارت ایشان اصالة الاطلاق مقامی را استفاده نموده اند که به نظر ما صحیح نیست و عبارت هیچ اشعاری به این مطلب ندارد.

در مقابل مرحوم محقق اصفهانی (ره) بنابر این که صحت را نه به عنوان مفهوم صحت بلکه به عنوان مصداق صحت شرعی قرار بدهیم به اصالة الاطلاق مقامی تمسک نمود؛ با این بیان که اگر بیع را بیع صحیح عرفی در نظر بگیریم به اصالة الاطلاق لفظی می توان تمسک نمود.

اما اگر بیع را بیع صحیح شرعی قرار دادیم از آن جا که عنوان بیع صحیح شرعی بر مورد مشکوک محرز نیست، لذا اصالة الاطلاق لفظی در کار نیست و باید به اصالة الاطلاق مقامی تمسک نمائیم؛ چون در اصالة الاطلاق مقامی احراز و صدق عنوان بر مورد مشکوک ضرورت ندارد بلکه همین مقدار که مولی در مقام بیان امضای تمام بیع های صحیح شرعی باشد و برای برخی مصادیق بیع عرفی قید یا ردی را ذکر ننموده کافی است.

کلام مرحوم عراقی (ره)

مرحوم عراقی (ره) در مقام بیان ثمره می فرماید: موارد تخطئه عرف توسط شارع سه فرض است که در دو فرض میان شرع و عرف مفهوماً و مصداقاً اتحاد بوده اما در فرض سوم شارع مصداق خاصی را برای خود به عنوان بیع قرار داده است. مرحوم عراقی (ره) در ادامه می فرماید: طبق فرض سوم تمسک به اطلاق تمام است.

اما بنا بر مسلک اول هر چند میان شرع و عرف در مفهوم و مصداق بیع اتحاد وجود دارد اما در مواردی که عرف خیال کرده این سبب مصداق برای آن مفهوم کلی می باشد، توسط شارع تخطئه شده است، نمی توان ملازمه ای که مرحوم اصفهانی (ره) ادعا نمود را تصویر کرد و در نتیجه اصالة الاطلاق جاری نخواهد شد.

به بیان دیگر مرحوم عراقی (ره) در اشکال به مرحوم اصفهانی (ره) می فرماید: اگر شرع و عرف در مفهوم و مصداق مشترک بودند اما در مواردی شرع عرف را تخطئه نموده و بگوید اگر آن چه من می دانم تو هم بدانی این را مصداق بیع نمی دانی، چون شارع یکی از افراد عرف است و بیوع عرفی را مدنظر دارد، به بیان مرحوم اصفهانی (ره) باید ملازمه ای تصویر نمائیم.

مرحوم عراقی (ره) می‌فرماید: اشکال این است که تصویر ملازمه صحیح نیست؛ چون ممکن است در موردی که عرف آن را بیع می‌داند اشتباه نموده باشد و صرف احتمال اشتباه و خطا کافی است که بگوئیم شارع از اطلاق این مطلب را اراده ننموده‌است. در نتیجه هر چند تمسک به اصالة الاطلاق لفظی در این صورت ممکن نیست اما مرحوم عراقی (ره) از راه اصالة الاطلاق مقامی وارد می‌شود.

به نظر ما نیازی به جریان اصالة الاطلاق مقامی نیست با این توضیح که شارع و عرف در مفهوم بیع صحیح شرعی و یا به تعبیر دیگر بیع واقعی اختلافی ندارند چون بیع یعنی ما هو المؤثر واقعاً. در مرحله بعد اگر در موردی شک داشتیم که آیا مؤثر است یا خیر و ملاحظه شد که عرف آن مورد را مؤثر قرار داده‌است، اصالة الاطلاق می‌گوید همین مقدار کافی است. به بیان دیگر در هر موردی که شارع در معاملات عرف را تخطئه ننمود ملازمه مذکور جاری است.

البته در اینجا شبهه مصداقیه مطرح نیست چرا که شبهه مصداقیه در جایی است که عنوان احراز نشود. اما زمانی که به قول مرحوم اصفهانی (ره) المؤثر عرفاً با المؤثر شرعاً و با المؤثر واقعاً ملازمه دارد، شبهه مصداقیه بی معنا است.

اما اگر مراد از احل الله البيع مسبب باشد که طبق قول مرحوم نائینی (ره) و شاگردان ایشان مفاد و مراد از تمام ادله همین بوده و به نظر ما نیز صحیح است،^[1] برخی مانند مرحوم صاحب هدایة المسترشدين و مرحوم شیخ انصاری رحمة الله علیهما می‌فرمایند: اگر شارع به نحو مطلق مسبب را امضاء نمود، امضای مسبب به منزله امضای سبب است.

اشکال و جواب (مرجعیت عرف)

اشکالی در کلام مرحوم نائینی (ره) و اجمالاً در کلام مرحوم عراقی (ره) وجود دارد و مرحوم اصفهانی (ره) به خوبی از آن پاسخ داده‌است.

در ذهن بزرگان ما این مسئله وجود دارد که مرجعیت عرف تنها در تشخیص مفاهیم بوده و عرف حق ندارد در مصادیق دخالت نماید؛ مثلاً اگر عرف بگوید این مصداق، مصداق و سبب برای بیع است دلیلی وجود ندارد که تبعیت از عرف در این مورد لازم و صحیح باشد.

به عبارت دیگر مستشکل می‌فرماید: هر چند عرف در تطبیق می‌تواند دخالت نموده و اگر موضوعی عرفی مانند دم، خنزیر، آب و... موضوع برای حکم قرار گرفت مصداق خارجی آن را معین نماید، اما در امور جعلی و اعتباری مانند بیع و اسباب آن که میان عرف و شرع اختلاف وجود دارد، وظیفه به عهده شارع بوده و برای عرف مجالی وجود ندارد.

بله عده‌ی زیادی از اصولیین می‌گویند: اگر موضوعات عرفیه واقعیه موضوع برای حکم قرار بگیرند، تطبیق آن با عرف است؛ مثلاً در مورد شیر این مسئله وجود دارد که اگر با میکروسکوپ به آن نگاه شود، ذرات فراوان خون در آن وجود دارد. اما مهم این است که باید دید عرف به آن چه می‌گوید؟!

مرحوم اصفهانی (ره) در پاسخ از این اشکال می‌فرماید: اطلاق، حجت شرعی بر این مطلب است که این گونه تطبیقات عرفی نیز معتبر می‌باشند. به نظر ما کلام مرحوم اصفهانی (ره) تام است؛ یعنی اگر اصالة الاطلاق را تمام بدانیم، اصالة الاطلاق می‌گوید در مواردی که عرف مسببی را بر سببی تطبیق نموده و می‌گوید سببیت وجود دارد، تطبیق عرف کافی است.

اشکال دیگر این است که به چه دلیل باید ملازمه میان امضای مسبب و امضای سبب را پذیرفته و بگوئیم شارع با امضاء مسبب، سبب را امضا نموده است؟!

مرحوم نائینی (ره) برای تخلص از این اشکال به ناچار عنوان سبب و مسبب را از میدان خارج نموده و می‌فرماید: عقد و نتیجه آن سبب و مسبب نیست بلکه باید بحث آله و ذو الآله را مطرح نموده و بگوئیم لفظ یعنی ایجاب و قبول آله و زوجیت یا ملکیت مسبب و ذو الآله است.

تفاوت در این است که سبب و مسبب دو وجود خارجی مختلف می‌باشند. اما آله و ذو الآله یک وجود هستند و لذا امضاء یکی امضاء دیگری است. نسبت به کلام مرحوم نائینی (ره) اشکالاتی وارد شده است:

اشکال اول: این‌که ایجاب و قبول به منزله آله باشد خلاف ارتکاز عرف بود و عرف نمی‌پذیرد که عقود مانند چکش یا چاقو آله باشند.

اشکال دوم: آله و ذو الآله یک وجود نیستند؛ مثلاً قلم آله برای کتابت است و کتابت نقشی است که بر دفتر ظاهر می‌شود. اما در عین حال آله و ذو الآله دو وجود هستند.

اشکال سوم: ایجاب و قبول یا آله و اعتبار شارع، عقلاء یا خود بایع یا ذو الآله از یک مقوله نیستند تا اتحاد داشته باشند؛ چرا که ایجاب و قبول از مقوله لفظ بوده و وجود واقعی لفظی دارند. اما اعتبار مذکور وجودی اعتباری دارد که اگر مثلاً قائم به نفس باشد از مقوله کیف و کیف نفسانی است.

هر چند مرحوم نائینی (ره) مبانی عرفی و عقلانی خوبی را ارائه نموده است اما بیان مذکور از ایشان با توجه به اشکالاتی که نسبت به آن وجود دارد مورد قبول نیست.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. مرحوم نائینی در اوفوا بالعقود احتمالی را مطرح نموده است که طبق آن شاید مراد سبب باشد. اما به قرینه وجوب الوفا وفای به سبب معنا ندارد و لذا باید آن را به مسبب معنا نمائیم.